

جوایه ای از نقد
ترجمه قرآن کریم،
حضرت آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله)



محمد ربانی



در شماره (۹) این مجله نقدی، نشر یافت بر «ترجمه قرآن کریم» به خامه حضرت آیت الله مکارم شیرازی، بانیان بینات از نشر آن مقاله، جز نقد ترجمه، هیچ چیز دیگر را مراد نکرده بودند، اگر کسانی چنین پنداشته بودند (یا کوشیدند برپندارها بدهند) که قصد اهانت و یا شکستن حرمتی در میان بوده است، معاذ الله.

دست اندر کاران این نشریه که خود به خدمت در آستانه قرآن میبایه هستند، حرمت حریم خادمان قرآن را پاس خواهند داشت و صفحات این گرامی نامه را به ناراستیهای ناهنجار، با قداست آموزه های قرآنی نخواهند آورد.

حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی سال هایی است که در این میدان حضوری جدی دارند، «تفسیر نمونه» و از پس آن «پیام قرآن»، اکنون نیاز بگفتن ندارد که بیشترین نقش را در آشنا سازی نسل هوشمند ما با قرآن ایفا می کند. بی گمان تمام شیفتگان قرآن و از جمله بانیان بینات این حضور را پاس می دارند و برآن حرمت می نهند. اکنون مقالاتی را که یکی از شاگردان معظم له در پاسخ نقد یاد شده نگاشته اند می آوریم و یاد آوری می کنیم که ادامه نقد به لحاظ ضیق مجال در این شماره نمی آید و برای همگان در خدمت به قرآن آرزوی توفیق داریم.

«بینات»

در آخرین شماره مجله شریف بینات نقدی بر ترجمه شیوا و کم نظیر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی از قرآن کریم نشر یافت، این ترجمه محصول سالها پژوهش

نویسنده‌ای بزرگ و مفسری عالیقدر است، برخورد ساده و سطحی نویسنده نقد، تعجب مرا برانگیخت، ای کاش نویسنده محترم، نقد را پیش از نشر، به آن بزرگوار ارایه می‌دادند و درباره آن توضیح می‌خواستند.

به هر حال من که سالها در محضر آن استاد بزرگ درس می‌آموزم و بر قسمتی از ریزه کاریها و دقایق این ترجمه آگاهم بر آن شدم تا پاسخی بر آن نقد بنگارم.

در این پاسخ به همه موارد نقد نمی‌پردازم، بخشی را یاد می‌کنم و بقیه را به اصول و ضوابطی که ارایه می‌دهم وامی‌گذارم. اکنون و پیش از پاسخ مواردی از نقد، یادآوری کنم که در نقد باید، اصول نقد رعایت شود و کاستیها و برجستگیها و ویژه گیهای کتاب یکجا عرضه شود و آنچه طرح می‌شود آمیخته به جزم و قطع نباشد و احیاناً با توهین همراه نگردد.

به هر حال ترجمه فارسی استاد به گواهی عالمان و دانشوران دریچه‌ای تازه به روی فارسی زبان گشوده است و در مفهوم ساختن متن آیات نقش بزرگی دارد. این چگونگی باعث شده است که بسیاری از محققان در نگاشته های خود از آن استفاده کنند. توضیح ویژگیها و نکات مثبت و دقت های بکار رفته در این ترجمه، فرصتی دیگر می‌طلبد.

خوب بود قبل از هر چیز، نویسنده محترم به اصول و ضوابطی که بر این ترجمه نفیس حاکم است و ریزه کاریهایی که در آن مدنظر بوده آشنا می‌شد تا بداند بسیاری از آنچه را او کاستی پنداشته، نقاط قوت و ظرافت های این ترجمه است!

در این جا لازم می‌دانم به چند اصل مهم که من از حضرت استاد در این زمینه استفاده کرده‌ام اشاره کنم:

نکته اول

نخستین نکته ای که در مسأله ترجمه قرآن مجید، بلکه ترجمه هر کتاب و هراتر باید مورد توجه قرار گیرد و غفلت از آن موجب مشکلات عظیم و فراوان می‌شود، این است که ترجمه از یک نظرسه گونه است که دو گونه آن قابل قبول نیست و ترجمه حقیقی و واقعی تنها یک گونه است:

نوع اول: ترجمه کلمه به کلمه و به تعبیر دیگر تحت اللفظی است و گاه ترجمه «مرمری» هم به آن گفته می‌شود، به این گونه که مترجم هر کلمه ای را بردارد و به جای آن معادل فارسی آن را بگذارد (به جای اسم، اسم و به جای فعل، فعل و به جای ماضی، ماضی و به

جای مضارع، مضارع و به جای حروفی مانند - من، الی، فی - معانی آن ها را بگذارد). این نوع ترجمه که متأسفانه از سوی بعضی درباره قرآن مجید عمل شده است در واقع بدترین نوع ترجمه است و محصول آن غالباً زشت و نازیبا و دور از فصاحت و بلاغت و دور از واقعیت است و بسیار می شود که خواننده را از مفهوم حقیقی کلام الله دور می سازد و یا سبب ابهام و گنگی عبارات می شود؛ زیرا هر زبانی برای خود ویژگی ها و روابط و پیوندهایی دارد. مثلاً معادل جمله «من بین یدیه» در ترجمه تحت اللفظی «از میان دو دست او» می باشد، در حالی که معادل واقعی آن در فارسی «پیش روی او» است. حال فکر کنید اگر مترجمی آیه ۱۲ سوره ممتحنه «ولا یاتین بیهتان یفتیرنه بین ایدیهن وارجلهن» را که درباره بیعت زنان با پیامبر ﷺ است، ترجمه تحت اللفظی کند چه عبارت رکیک و مضحکی در فارسی می شود.

نمونه دیگر این که در آیات قرآن تعبیراتی مانند «کان الله عزیزاً حکیماً» یا «کان الله غفوراً رحیماً» و امثال آن فراوان است، هرگاه مترجمی آنها را تحت اللفظی ترجمه کند، باید بگوید «خداوند عزیز و حکیم بود» یا «آمرزنده و مهربان بود»! این تعبیر چقدر غلط انداز و نادرست است. در این گونه موارد معادل فارسی آن چنین است: «خداوند عزیز و حکیم است» یا «غفور و رحیم است» و یا «همیشه عزیز و حکیم بوده و هست».

ملاحظه می کنید که مافعل ماضی را بر می داریم و به جای آن فعل حال و گاهی آینده و مضارع می گذاریم تا مفهوم واقعی جمله در فارسی به دست آید.

نوع دوم: ترجمه آزاد است که مترجم با ذهنیت خود عبارات را تکمیل می کند و جمله هایی را که مناسب می داند بر آن می افزاید. بدیهی است این نوع ترجمه نیز شایسته نام ترجمه نیست بلکه باید آن را اقتباس «ترجمه و اقتباس» نامید و بیشتر بیانگر افکار مترجم است تا متن مورد ترجمه.

نوع سوم: ترجمه مفهوم به مفهوم است که سعی در انتقال مفهوم جمله از زبانی به زبان دیگر می شود و به تعبیر حضرت استاد لباس الفاظ عربی را مثلاً از تن معانی در می آورند و لباس فارسی را بر آن می پوشانند، بی آن که معنی هیچ گونه تغییر پیدا کند، یا حداقل تغییر را پیدا کند و ترجمه صحیح تنها همین قسم است و حضرت استاد آن را مدنظر داشته اند.

ولی نویسنده نقد مزبور با این که اعتراف به این معنی داشته، متأسفانه در پیراهه گام نهاده است و قسمت مهمی از ایرادات او در واقع همین است که چرا حضرت استاد

ترجمه کلمه به کلمه نکرده اند. به عنوان نمونه قسمتی از ایرادهای پنجاه گانه نامبرده را از نظر می گذرانیم تا مشت نمونه خروار باشد:

۱. می گوید: چرا در جمله «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» (سوره نساء، آیه ۲۹)، «بینکم» ترجمه نشده است (یعنی چرا ننوشته اید: اموال شما را در میان شما بباطل نخورید!) در حالی که در ترجمه حضرت استاد آمده است: «اموال یکدیگر را به باطل نخورید.» توجه داشته باشید کلمه «یکدیگر» دقیقاً معنی «بینکم» را می رساند و بسیار جالب و زیباست در حالی که ترجمه تحت اللفظی بسیار گنگ و نازیباست.

۲. می گوید: چرا در جمله «والقوا الیکم السلم» (سوره نساء، آیه ۹۰)، «الیکم» معنی نشده، (یعنی چرا نگفته اید: بیندازند به سوی شما صلح را!) در حالی که ترجمه استاد تعبیر به پیشنهاد صلح شده است که در مفهوم «پیشنهاد» «إلقاء» به سوی طرف، به صورت بسیار زیبایی آمده است ولی ایراد کننده محترم توجه به این ظرافت نداشته است و ترجمه رکبیک تحت اللفظی را ترجیح می دهد.

۳. می گوید: چرا در جمله «فتهاجرو فیها» (سوره نساء، آیه ۹۷)، کلمه «فیها» ترجمه نشده است، (یعنی چرا ننوشته اید: مهاجرت کنید در زمین!) در حالی که در ترجمه استاد آمده است: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید. با توجه به کلمه «سرزمین» و واژه «مهاجرت»، معلوم است که این مهاجرت در زمین است، نه در آسمانها!

۴. می گوید: در جمله «لامرنهم فلیبتکن آذان الانعام» (سوره نساء، آیه ۱۱۹) چرا جمله «لامرنهم» به قرینه ما قبل حذف شده، چرا تکرار نشده است؟!؟

گویا به این نکته توجه نشده است که تکرار افعال و کلمات مشابه در عربی گاهی معمول و پسندیده می باشد ولی در فارسی تکرار همیشه از فصاحت می کاهد و لذا یک مترجم آگاه باید همیشه از قرینه ها استفاده کند و از تکرارها کم کند، - دقت کنید.

۵. می گوید: در جمله «وجعلنا علی قلوبهم» (سوره نحل، آیه ۴۶)، «جعلنا» ترجمه نشده و به قرینه آیه قبل حذف شده است.

این نیز یکی دیگر از عجایب است که در ترجمه مفهوم به مفهوم به سراغ کلمه به کلمه بروند و ایراد کنند چرا کلمات تکرار نشده و به قرینه ما قبل حذف شده است؟!؟

۶. می گوید: چرا در جمله «ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن» (سوره احزاب، آیه ۴۹) هردو ضمیر «هن» ترجمه نشده است، در حالی که در ترجمه حضرت استاد این جمله آمده است: «هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید...»

از این عبارت به خوبی استفاده می شود که با همان زنان همبستر شوند نه زن بیگانه و آن ها را طلاق بدهند نه زن بیگانه ای را!
این چند نمونه بود، جای تأسف است که این ترجمه های بسیار دقیق و فصیح و بلیغ که معنی آن کاملاً ادا کرده، به خاطر این که، کلمه کلمه نیست مورد ایراد واقع شود.

نکته 'دوم':

از ظرایفی که در این ترجمه رعایت شده این است که نه تنها در کلمات، بلکه در اعراب نیز به صورت تحت اللفظی عمل نشده بلکه توجه به انتقال معانی بوده، هرچند ظاهراً اعراب ها هماهنگ نیست.

توضیح این که در ترکیب عربی، کلماتی به صورت «صفت» یا «حال» یا «جمله خبریه» به کار می رود که البته روح و ریشه همه آنها یکی است یعنی بیانگر وصفی است که قائم به ذات می باشد (هرچند از زوایای مختلف به آن نگاه می شود).

عقیده حضرت استاد این است که هرگز در یک ترجمه خوب نباید مقید بود که حال به صورت حال و صفت به صورت صفت و خبر به صورت خبر، ترجمه شود زیرا هر زبانی ویژگی های خاص خود را دارد که اگر مترجم آگاه به آن، توجه نکند نه تنها عبارات نامأنوس می شود بلکه گاه خیانت به انتقال مطالب محسوب می گردد.

به عنوان مثال در آیه ۱۲۰ سوره بقره می خوانیم «قل انّ هدی الله هو الهدی» نویسنده نقد می گوید: ترجمه صحیح آن این که «تنها هدایت الهی، هدایت است!» در حالی که در ترجمه استاد آمده: «هدایت، تنها هدایت الهی است» ظاهراً مبتدا و خبر جا به جا شده ولی مفهوم به طور کامل و به صورت زیبا حفظ شده است.

گرایش نویسنده نقد، به ترجمه تحت اللفظی، حتّی در ترکیب عبارات سبب شده که به جای ترجمه زیبا و سلیس حضرت استاد، عبارتی را پیشنهاد کند که نه تنها برای فارسی زبانها سلیس نیست بلکه ممکن است باعث اشتباه در مفهوم نیز شود، قسمت مهم دیگری از ایرادات نویسنده نقد متأسفانه از همین جا ناشی شده است.

از جمله، درباره آیه ۱۵ سوره بقره: «ویمدّمهم فی طفیانهم یعمهون» می گوید: «یعمهون» حال است برای «هم» (بنابراین معنی چنین می شود: آنها را در طفیان نشان نکه می دارد، در حالی که سرگردان می شوند!).

خوب به این جمله توجه کنید که در فارسی مفهوم مناسبی ندارد، در حالی که روح آیه

این است که: طغیان آنها منجر به سرگردانی آنها می‌شود. لذا حضرت استاد روح آیه را حفظ کرده و آن را چنین ترجمه کرده‌اند: «و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند!» نویسنده نقد، بر اثر عدم توجه به این نکته ظریف که «حال» یا «صفت» یا «خبر» بودن در ترکیب عربی نمی‌تواند سبب شود که در فارسی نیز به همان صورت ترجمه شود، بلکه در ترجمه مفهوم به مفهوم باید نتیجه واقعی و مفهوم اصلی کلام در نظر گرفته شود، به این وادیه افتاده است. چه خوب بود نویسنده محترم نقد قبلاً با یک تماس ساده، با حضرت استاد یا معاونان و همکاران ایشان از این ضوابطی که ایشان در نظر داشته‌اند و ترجمه خود را بر آن اساس بنا کرده‌اند آگاه می‌شد و خود را این چنین به زحمت نمی‌افکند.

البته آنچه در بالا آمد نمونه‌ای از ایرادات نحوی نامبرده بود و منحصر به آن نیست.

نکته سوم:

نکته ظریف دیگری که در ترجمه حضرت استاد دیده می‌شود، این است که در مواردی که آیه در میان مفسران دو تفسیر داشته است روش حضرت استاد بر این بوده که در یک جا یکی از دو تفسیر را در پرانتز ذکر کرده و در جای دیگر تفسیر دیگر را، در نتیجه خوانندگان با این روش ظریف با تفاسیر مختلف یک آیه تدریجاً آشنا می‌شوند، بی آن که همه احتمالات در یک جا در پرانتز جمع شود و شکل ترجمه را نامطلوب سازد.

البته من می‌پذیرم که خوب بود حضرت استاد به این ظرافت‌ها در مقدمه ترجمه اشاره می‌فرمودند تا افرادی مانند آن نویسنده محترم این تفاوتها را حمل بر تضاد یا اختلاف در ترجمه نکنند و ما امیدواریم که در آینده این موضوع از سوی ایشان عملی شود.

به عنوان نمونه، نویسنده نقد ایراد می‌کند چرا در ترجمه آیه شریفه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» که در سه جای قرآن کریم آمده حضرت استاد آن را دو گونه ترجمه کرده‌اند در یک جا، ضمیر «ه» در جمله «لیظهر» به «دین الحق» برگردانده شده و در جای دیگر به «رسوله». یعنی در یک جا ترجمه چنین است: «تا او یعنی پیامبر را بر همه ادیان غالب سازد» و در جای دیگر «تا آن یعنی دین حق را بر همه ادیان پیروز کند». این تفاوت در نظر آن نویسنده تضاد جلوه کرده است؛ در حالی که اولاً - پیروزی پیامبر از پیروزی دین او جدا نیست و پیروزی دین او، با پیروزی او یکی است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و در ترجمه مفهوم به مفهوم (نه ترجمه تحت‌اللفظی) هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً - لا اقل خوب بود آن نویسنده به خود زحمت می‌داد و دو تفسیر مختلف را در

مجمع البیان مرحوم طبرسی مشاهده می‌کرد تا بدانند با ظرافت، تفاسیر مختلف در ترجمه پیاده شده‌است.

نظیر همین اشتباه را در آیه «خلقکم من نفس واحدة (ثم) وجعل منها زوجها» (سوره اعراف، آیه ۱۸۹) و (سوره زمر، آیه ۶) مرتکب شده‌است و گفته است چرا در یک جا درباره آدم آمده‌است که «همسر او را از جنس او خلق کرد» و در جای دیگر آمده‌است «همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد».

در حالی که این اشاره به دو تفسیر است، بعلاوه هر دو تفسیر لازم و ملزوم یکدیگرند، اما کم توجهی به این ظرافت‌ها سبب شده که ترجمه‌ها را باهم مخالف پندارند! جالب این که در همین زمینه، گاه به آیات متعددی از قرآن می‌رسیم که اشاره به داستانی دارد که نمی‌شود همه آن را در یک جا در پرائنتز جای داد. حضرت استاد چنین عمل کرده‌اند که در یک مورد اشاره به بخشی از آن داستان کرده (البته در پرائنتز) و در جای دیگر به بخش دیگر، اما نویسنده نقد بدون توجه به این که هر دو مورد مربوط به یک داستان است، آن را نوعی تضاد یا اختلاف پنداشته‌است.

به عنوان مثال در معنی «اصحاب الرّس» در آیه ۲۸ سوره فرقان در وسط پرائنتز آمده است: (گروهی که درختان صنوبر را می‌پرستیدند) و در توضیح همین کلمه در آیه ۱۲ سوره ق آمده‌است: (گروهی که در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند).

نویسنده نقد چنین تصور کرده که این دو با یکدیگر منافات دارد و مربوط به دو گروه است و تحت عنوان «تفاوت و تضاد در تفسیر و توضیح» آن را آورده‌است. غافل از این که هر دو اشاره به یک گروه است که هم درختان صنوبر را می‌پرستیدند، هم در یمامه زندگی می‌کردند و هم پیامبری به نام حنظله داشتند. منتهی جمع کردن همه اینها در یک جا با روش ترجمه فشرده سازگار نیست و استاد هر قسمت را در جایی قرار داده‌اند.

در پایان، برای رعایت امانت لازم می‌دانیم از این که نویسنده نقد به بعضی از جمله‌ها اشاره کرده که در ترجمه ساقط شده‌است تشکر کنیم، ولی برای اطلاع ایشان یادآوری می‌شود که حضرت استاد گفتند در بررسی مجدد ترجمه از سوی بعضی از آگاهان جمله‌های ساقط شده جمع‌آوری شده و در چاپ‌های آینده به خواست خدا رعایت خواهد شد و نیز بارها تذکر داده‌اند آماده پذیرش هرگونه نقد و اصلاح هستند.

از خدا می‌خواهیم همه را در خدمت به اسلام و قرآن موفق دارد و از طغیان زبان و قلم حفظ فرماید. آمین یا رب العالمین.